

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید

جلسه ۱۰، عهد، عهد عتیق و

عهد جدید، بخش ۲

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه دهم، عهد، عهد عتیق و عهد جدید، بخش دوم است.

ما بخش آخر را با بررسی تحقق عهد ابراهیمی توسط عیسی و به ویژه پولس به پایان رساندیم، اگرچه به عنوان مثال، متی نشان می‌دهد که عیسی برای تحقق وعده‌های داده شده به ابراهیم به عنوان پسر واقعی ابراهیم که برکات عهد ابراهیمی را برای همه ملت‌ها به ارمغان می‌آورد، می‌آید.

پولس به همین ترتیب و با صراحت بیشتر، در تحقق وعده‌های مربوط به نسل ابراهیم یا فرزندان ابراهیم در کتاب پیدایش، از عیسی به عنوان نسل حقیقی ابراهیم یاد می‌کند. و بنابراین، در غلاطیان ۳:۱۶، با اشاره به اینکه پولس عیسی را با نسل ابراهیم برابر می‌داند، به پایان می‌رسانیم. عیسی تحقق عهد ابراهیمی است بنابراین برکات عهد ابراهیمی اکنون از طریق شخص مسیح به همه ملت‌ها می‌رسد و جاری می‌شود.

با این حال، عنصر دیگر عهد ابراهیمی این است که وعده‌های عهد ابراهیمی نه تنها در عیسی، بلکه در پیروان او نیز محقق می‌شوند. بنابراین، همانطور که گفتیم، بار دیگر این موضوع را در بیشتر این مضامین می‌بینیم. وعده‌ها، اول از همه، از طریق عیسی منتقل می‌شوند و سپس به قوم او که در ایمان با او متحد هستند، گسترش می‌یابند.

و این دقیقاً همان چیزی است که در غلاطیان ۳:۱۶ در متنی که قبلاً به طور خلاصه در مورد آن صحبت کرده‌ایم، اتفاق می‌افتد. بنابراین، پس از خواندن فصل ۳:۱۶، اگرچه قبلاً در فصل ۳:۷ غلاطیان دیده‌ایم که خوانندگان پولس در غلاطیه فرزندان ابراهیم نامیده می‌شوند، در انتهای فصل ۳، پولس را در فصل ۳:۲۹ غلاطیان می‌بینیم که می‌گوید، اگر شما متعلق به مسیح هستید، پس نسل و وارثان ابراهیم طبق وعده هستید. یعنی، آنها وعده‌های داده شده به ابراهیم را به ارث می‌برند، که به عنوان یک نکته فرعی، من آن را شامل وعده‌های زمین نیز می‌دانم، که قبلاً در مورد زمین و خلقت صحبت کردیم، احتمالاً به این دلیل که قوم خدا چگونه وعده‌های زمین را در اختیار دارند.

اما نویسنده چگونه می‌تواند بگوید که شما نسل ابراهیم هستید؟ دلیلش این است که، همانطور که در آیه آمده است، شما به مسیح تعلق دارید، که پولس در فصل ۳:۱۶ او را نسل ابراهیم نامیده است. بنابراین ۲۹ عیسی نسل واقعی ابراهیم است، اما ما نیز به دلیل تعلق به مسیح، که نسل ابراهیم است، نسل ابراهیم هستیم. بنابراین، پولس دوباره می‌تواند بگوید، اگر شما به مسیح تعلق دارید، و او نسل واقعی ابراهیم را فرض می‌کند، فصل ۳:۱۶، اگر به او تعلق دارید، پس شما نیز نسل ابراهیم و وارثان طبق وعده هستید.

«یک متن جالب دیگر که معمولاً آن را با عهد ابراهیمی مرتبط نمی‌دانیم و احتمالاً اکنون ما را به «هنوز نه می‌برد، اما به هر حال می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم، در مکاشفه فصل ۷ و آیه ۹ یافت می‌شود که احتمالاً بخشی از رویای یوحنا در مورد کمال است. بنابراین اکنون به «هنوز نه» پرداخته‌ایم، اما می‌خواهم به آن اشاره کنم زیرا این متن دیگری است که به نظر من، به وضوح به قوم خدا از نظر تحقق عهد ابراهیمی یا تحقق نسل ابراهیم اشاره دارد. در آیه ۹، مکاشفه ۷، پس از این، یعنی در هشت آیه اول، یوحنا تعداد نفر از هر قبیله از ملت اسرائیل را می‌بیند ۱۴۴۰۰۰.

بعداً وقتی درباره قوم خدا صحبت می‌کنیم، به آن متن خواهیم پرداخت. اما حالا یوحنا می‌گوید بعد از این، بعد از دیدن این، ۱۴۴۰۰۰ مهر و موم شده، نگاه کردم و آنجا در مقابل جمعیت بزرگی از هر ملت، قبيله قوم و زبان که هیچ کس نمی‌توانست آنها را بشمارد یا بشمارد، در مقابل تخت و در مقابل بره ایستاده بودند. آنها لباس‌های سفید پوشیده بودند و شاخه‌های نخل را در دست داشتند.

چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم، توصیف این جمعیت عظیم به عنوان گروهی است که هیچ کس نمی‌توانست آنها را بشمارد، یا هیچ کس نمی‌توانست آنها را بشمارد. به نظر من، و چند تفسیر دیگر، فکر می‌کنم، این موضوع را تأیید کرده‌اند، اما به نظر من، این عبارت از جمعیتی که هیچ کس نمی‌توانست آنها را بشمارد، احتمالاً دوباره وعده ابراهیمی را منعکس می‌کند. در حالی که اگر به یاد داشته باشید، اگر به پیدایش برگردید، خداوند مرتباً وعده‌ای را که به اسرائیل داده شده بود تکرار می‌کند، و من معتقدم که حتی ۱۷-۱۵ برخی از پدران پس از آن، در تکرار وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده بود، خداوند به ابراهیم وعده می‌دهد که فرزندان او آنقدر زیاد خواهند شد که از ستارگان آسمان و شن‌های دریا بیشتر خواهند بود.

آنقدر زیاد خواهد بود که نمی‌توان آن را شمرد. و بنابراین، این اشاره به جمعیتی که هیچ کس نمی‌تواند آن را بشمارد یا هیچ کس نمی‌تواند آن را بشمارد، به نظر من، به وعده‌هایی که در کتاب پیدایش به ابراهیم داده شده است، اشاره دارد. تا بار دیگر، قوم خدا وعده‌هایی را که به ابراهیم داده شده است، محقق کنند.

نکته جالب این است که وقتی به وعده اولیه به ابراهیم در پیدایش ۱۲ برمی‌گردید، خدا وعده می‌دهد که نام ابراهیم را بزرگ خواهد کرد، او را به ملتی قدرتمند تبدیل خواهد کرد و در نهایت او برکتی برای همه ملت‌های زمین خواهد بود. اما جالب است که وقتی به عهد جدید، غلاطیان ۳ و اینجا در مکاشفه ۹ می‌رسیم، این برکت برای همه ملت‌ها نیست که مورد توجه قرار می‌گیرد، بلکه این فرزندان ابراهیم هستند که مورد توجه قرار می‌گیرند. فرزندان بی‌شمار.

بنابراین ما در برکات ابراهیم سهیم هستیم، نه تنها با تبدیل شدن به ملت‌هایی که برکت یافته‌اند، بلکه ملت‌هایی هستیم که دقیقاً با تبدیل شدن به فرزندان ابراهیم، با تبدیل شدن به نسل ابراهیم، با تبدیل شدن به آن جمعیت بی‌شمار، آن جمعیتی که در تحقق وعده‌های ابراهیمی قابل شمارش نبودند، برکت یافته‌ایم. بنابراین، من این نکته را بسیار جالب می‌دانم که ما نه تنها به نوعی در لباس ابراهیم هستیم که وعده‌ها را دریافت می‌کند، اگرچه این لزوماً چیزی نیست که پیدایش ۱۲ در نظر دارد، بلکه در عوض، ما به عنوان ملت‌ها، دقیقاً با تبدیل شدن به نسل ابراهیم، برکت را دریافت می‌کنیم. غلاطیان ۳ و مکاشفه فصل ۷. بنابراین، ما به وعده‌ها، رابطه خدا با قومش در خلقت، با آدم و حوا، و چگونگی احیای آن در مسیح و قومش نگاه کرده‌ایم.

ما به عهد ابراهیمی و چگونگی تحقق آن در شخص مسیح و همچنین در قوم او نگاهی انداخته‌ایم. و اکنون می‌خواهم فقط چند دقیقه را به بررسی عهد داوود اختصاص دهم. عهدی که خدا با داوود بست این بود که او نسلی از داوود، از نسل داوود، را برقرار کند، تخت او را برقرار کند، پادشاهی او را برقرار کند و برای همیشه حکومت کند.

به همین ترتیب، ما درمی‌یابیم که عهد جدید متفق‌القول است که عیسی مسیح پسر داوود، آن نسل داوود، آن نسل داوود وعده داده شده در عهد عتیق است. ما آغاز را با دوم سموئیل ۷ دیدیم که در برخی از مزامیر، مزمور ۲، مزمور ۱۱۰ و مزمور ۸۹ تکرار شده است، اما در انتظارات نبوی از احیا نیز منعکس شده است. حزقیال، فصل‌های ۳۶ و ۳۷، حتی در کتاب اشعیا، به شخصیتی از نسل داوود، شاخه، تیری از جسی که بلند خواهد شد، اشاره می‌کند.

تمام این انتظارات از آمدن یک حاکم و پادشاه داوودی، زمانی که خدا قوم خود را احیا می‌کند، اکنون در شخص عیسی مسیح تحقق می‌یابد. داستان طولانی برخوردار خدا با داوود و وعده‌هایی که به داوود داده شده است، اکنون با اشاره به عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد. ما قبلاً به فصل ۱ و آیه ۱ متی اشاره کرده‌ایم، جایی که عیسی مسیح پسر داوود و پسر ابراهیم است.

اما در متونی مانند عبرانیان فصل ۱ و آیه ۵، که قبلاً خوانده‌ام، نیز می‌بینیم که خدا به کدام یک از فرشتگان گفته است، تو پسر من هستی، امروز من پدر تو شده‌ام، نقل قولی از مزموور فصل ۲ و آیه ۷. اما اگر این کافی نیست، نویسنده می‌گوید، یا دوباره، و حالا او به دوم سموئیل ۷، ۱۴ برمی‌گردد. دوباره، من پدر او خواهم بود، و او پسر من خواهد بود، با استفاده از این فرمول خاص عهد داوود. اکنون، نویسنده عبرانیان تحقق این امر را در شخص عیسی مسیح می‌بیند.

در واقع، شما می‌توانید همان متون را در جاهای دیگر نیز در مورد عیسی مسیح بیابید. متون دیگری که ما بررسی کرده‌ایم و فرمول عهد داوود را گرفته و آن را به مسیح ارجاع می‌دهند، به عنوان مثال، در افسسیان، فصل ۱ هستند، جایی که عیسی مسیح در دست راست خدا بالاتر از دشمنانش، بسیار بالاتر از دشمنانش قرار گرفته و متعالی شده است. این عبارت از مزموور ۱۱۰، یکی دیگر از مزامیر داوود، گرفته شده است.

بنابراین، می‌توانم به متونی در کتاب اعمال رسولان و تعدادی متون دیگر اشاره کنم. برخی از محققان عهد جدید حتی فکر می‌کنند که هر جا کلمه مسیح را در عهد جدید پیدا می‌کنید، باید آن را به عنوان مسیح موعود تعبیر کنید. این فقط یک نام یا عنوان خاص نیست.

آنها هنوز هم آن را به عنوان یک عنوان نگه می‌دارند. ممکن است در همه آنها این درست نباشد، اما من گمان می‌کنم که حداقل در برخی از آنها، وقتی به عیسی مسیح اشاره می‌شود، منظور عیسی مسیح است که احتمالاً هنوز هم بار معنایی مسیحایی دارد. بنابراین، در همه جا ما این فرض و نشانه‌های صریح را می‌بینیم که عیسی پسر داوود است و او وعده‌های داده شده به داوود را محقق می‌کند.

اما جالب اینجاست که آنچه اغلب نادیده گرفته می‌شود، دقیقاً مانند وعده، وعده‌های آدم و نیت خدا برای آدم و فرمان به آدم، دقیقاً مانند وعده‌های ابراهیمی، وعده‌های خدا به داوود به عنوان پدر او و داوود به عنوان پسر او، در مورد قوم او نیز اعمال می‌شود. به عنوان مثال، در دوم قرن‌تین فصل ۶ و آیه ۱۸، متنی که قبلاً چند بار به آن نگاه کرده‌ایم، با سرزمین و معابد مرتبط است. در دوم قرن‌تین فصل ۶، می‌خواهم آیه ۱۸ را در چارچوب تعدادی از نقل قول‌های عهد عتیق بخوانم.

این آیه ۱۸ است. اجازه دهید به عقب برگردم و آیه ۱۶ را بخوانم تا نشان دهم چه اتفاقی دارد می‌افتد. چه تطابقی بین معبد خدا و بت‌ها وجود دارد؟ زیرا ما معبد خدای زنده هستیم.

حالا، توجه کنید که او چه می‌کند، کاری که پولس در آیه ۱۸ انجام می‌دهد. او می‌گوید، و من پدر شما خواهم بود، و شما پسران و دختران من خواهید بود. خداوند متعال با ترکیب نقل قولی از اشعیا، همین را می‌گوید.

این نقل قولی است که مستقیماً از دوم سموئیل ۷ آیه ۱۴ گرفته شده است، جایی که نویسنده ظاهراً وعده را به داوود نسبت می‌دهد و اکنون آن را نه برای مسیح، بلکه برای قوم او به کار می‌برد. ما نیز پسران حقیقی داوود هستیم. اما باز هم، فرض پشت دوم قرن‌تین این است که عیسی مسیح پسر حقیقی داوود است.

و سپس وعده‌های داوودی به واسطه تعلق به مسیح در ما محقق می‌شوند. با این حال، این تنها جایی نیست که این اتفاق می‌افتد. اگر بتوانیم یک بار دیگر برای لحظه‌ای به «هنوز نه» بپریم، ما در درجه اول بر این تمرکز می‌کنیم که چگونه مسیح و قومش اکنون به عهد و پیمان‌های خود عمل می‌کنند.

دوباره به جنبه‌ی «هنوز نه» نگاه خواهیم کرد و به مکاشفه می‌رسیم. اما اگر بتوانیم همین الان به مکاشفه بپریم، قصد جناس ندارم، آیه‌ی ۷. آیه‌ی ۶ را می‌خوانم. این در چارچوب رؤیای خلقت جدید، آسمان‌های جدید، زمین جدید است. و حالا می‌خواهیم فهرستی از عهد عتیق، نوعی از وعده‌های عهد عتیق که اکنون در قوم خدا محقق می‌شوند، پیدا کنیم.

آیه ۶، او به من گفت، تمام شد. من آلفا و امگا، آغاز و پایان هستم. به تشنگان، از چشمه‌های آب حیات آب رایگان خواهم داد، آن اشعیا ۵۵:۱. کسانی که پیروز شوند، همه اینها را به ارث خواهند برد، و من آن را فرزندان می‌نامد NIV خدای آنها خواهم بود، و آنها پسران من خواهند بود، یا ترجمه.

اشاره یا حتی نقل قول دیگری از دوم سموئیل فصل ۷، فرمول عهد داوود. بنابراین یک بار دیگر، نمونه‌ای از تحقق عهد داوود را نه فقط در مسیح، بلکه در پیروانش در دوم سموئیل، ببخشید، در دوم قرن‌تین ۱۸:۶، و اکنون در مکاشفه در مکاشفه ۲۱: ۷ که هنوز تحقق نیافته است، می‌یابیم. بنابراین، قصد خدا برای سلطنت بر تمام خلقت، و در اینجا دوباره ارتباطی بین عهد داوود و رابطه‌ای که خدا با آدم و حوا و قصد او برای آنها داشت، می‌بینیم.

قصد خدا مبنی بر اینکه آدم بر تمام خلقت حکومت کند، و چه کسی این کار را با اطاعت و حفظ عهد انجام می‌دهد، اکنون از طریق داوود، از طریق پسر بزرگتر داوود، که عیسی مسیح است، و همچنین از طریق پیروانش، تحقق می‌یابد. بنابراین، به عنوان پادشاه داوودی حاکم، عیسی مسیح اکنون برکات رستگاری، برکات عهد جدید را توزیع می‌کند و عهد داوودی را به ارمغان می‌آورد، اما قوم او نیز عهد داوودی را به انجام می‌رسانند، و آنها نیز پسران خدا هستند، و او پدر آنهاست، به این دلیل که آنها متعلق به مسیح عیسی هستند. ضمناً، به عنوان یک پاورقی یا حاشیه دیگر، این احتمالاً یکی از قانع‌کننده‌ترین استدلال‌ها برای مفهوم انتساب است.

بحثی مداوم در مورد اینکه آیا در عهد جدید، ما هرگز اطاعت مسیح، نه فقط مرگ او، اطاعت او و مرگ او، بلکه عمل اطاعت مسیح، زندگی مطیعانه او، و اینکه آیا این به مؤمنان نسبت داده می‌شود، را می‌یابیم یا خیر وجود دارد. از نظر الهیاتی، یک سنت دیرینه وجود دارد که می‌گوید بخشی از توجیه، زندگی عادلانه خود مسیح است که به قوم خدا نسبت داده می‌شود. این ممکن است در عهد داوود توجیهی پیدا کند، به این صورت که عیسی مسیح کسی است که آنچه آدم انجام نداد را به انجام می‌رساند، کسی که به عنوان پسر داوود، به عهد عمل می‌کند، از عهد اطاعت می‌کند و نماینده اسرائیل به عنوان مطیع عهد و پایبند به عهد است.

اکنون، عیسی مسیح، به عنوان نماینده ما، اطاعت او اطاعت ما نیز می‌شود. به عنوان کسانی که با مسیح متحد و پیوسته‌اند، عهد داوود در ما نیز تحقق می‌یابد. می‌توان اطاعت خود مسیح را در پرتو عهد داوود به پیروانش نسبت داد یا به آنها نسبت داد، جایی که پادشاه داوود نماینده‌ای بود که بر قوم خدا حکومت می‌کرد، عهد را حفظ می‌کرد و از آن اطاعت می‌کرد.

حال، عیسی مسیح این کار را انجام می‌دهد. او کاملاً اطاعت می‌کند و با اطاعت پاسخ می‌دهد، و سپس، به واسطه تعلق به مسیح، می‌توان دید که آن اطاعت به قوم خدا که به او تعلق دارند، نسبت داده می‌شود. بنابراین، عهد داوود در شخص عیسی مسیح و به تبع آن، پیروانش محقق می‌شود.

عهد موسی را نیز باید در عیسی مسیح محقق شده دانست؛ یعنی عیسی مسیح آن را به تحقق می‌رساند، واضح‌ترین بیان این موضوع در همان ابتدای روایت متی از موعظه بالای کوه یافت می‌شود. در همان ابتدا قبل از اینکه متی به نوعی به قلب خطبه پردازد، به عنوان مقدمه‌ای برای - و منظور من از مقدمه، مطالب مقدماتی نیست - شما به نوعی از مسیر خارج می‌شوید تا به نکته اصلی برسید، اما به عنوان آمادگی برای خواندن و درک صحیح بقیه خطبه

به آنچه عیسی در فصل‌های ۵، آیات ۱۷ تا ۲۰ می‌گوید توجه کنید: گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا نوشته‌های پیامبران را باطل کنم. نیامده‌ام تا آنها را باطل کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را به کمال برسانم. و او ادامه می‌دهد و می‌گوید: به راستی به شما می‌گویم تا زمانی که آسمان و زمین از بین نرفته‌اند، کوچکترین حرف یا کوچکترین نقطه‌ای از تورات به هیچ وجه از بین نخواهد رفت.

من با حرف بزرگ نوشته شده است، احتمالاً درست است، زیرا عیسی NIV در اینجا، کلمه «شریعت» در مورد شریعت موسی صحبت می‌کند. تا زمانی که همه چیز به انجام نرسد، حتی یک خط از شریعت ظاهر نخواهد شد. حال، وقتی عیسی می‌گوید من آمده‌ام تا شریعت را به انجام برسانم، این شریعت موسی است، به عنوان بخشی از عهد موسی که خدا با قوم خود بست، بخشی از شروطی که آنها باید از آن پیروی کنند.

وقتی عیسی می‌گوید من آمده‌ام تا شریعت را نه لغو کنم، بلکه آن را به کمال برسانم، حداقل در این زمینه فکر نمی‌کنم منظور اصلی عیسی این باشد که من آمده‌ام تا آن را حفظ و از آن اطاعت کنم. بله، او این کار را کرد، و اشارات واضحی در انجیل‌ها به انجام این کار توسط عیسی وجود دارد. اما در اینجا، نکته اصلی به نظر نمی‌رسد این باشد که عیسی مسیح می‌آید تا از شریعت اطاعت کند و آن را به طور کامل حفظ کند، اگرچه بله، او این کار را کرد.

در عوض، من فکر می‌کنم ما باید تحقق [پیروزی] را در اینجا در فصل ۵ به همان روشی درک کنیم که متی، در دو فصل اول، به ویژه فصل ۲، از آن استفاده کرده است. به یاد داشته باشید، اگر به فصل ۲ برگردید هر کاری که عیسی در دوران نوزادی خود انجام داد یا کاری که والدینش انجام دادند، متی آن را به تحقق یک متن عهد عتیق مرتبط می‌کند. این اتفاق افتاد تا آنچه اشعای نبی گفته بود را تحقق بخشد، یا این اتفاق افتاد تا آنچه ارمیا گفته بود را تحقق بخشد، یا این اتفاق افتاد تا آنچه نوشته شده بود را تحقق بخشد، و غیره و غیره.

بنابراین، هر کاری که عیسی انجام می‌دهد، هر جایی که در متی ۲ می‌رود، به عنوان تحقق بخشیدن به آن یعنی به کمال رساندن آن، و هدف آنچه که پیش‌بینی شده و به آن اشاره شده بود، تلقی می‌شود. حال عیسی می‌گوید که من نیامده‌ام تا شریعت و پیامبران را منسوخ کنم، بلکه آمده‌ام تا آنها را به کمال برسانم. عیسی چگونه شریعت موسی را به عنوان بخشی از عهد موسی به کمال می‌رساند؟ خب، به طور خلاصه، زندگی و آموزه‌های عیسی همان چیزی است که در واقع به آن اشاره شده بود.

بنابراین، تعالیم خود عیسی، زندگی و خدمت او در واقع اهداف شریعت موسی و عهد موسی هستند. اکنون که مسیح آمده است، تعالیم و زندگی و خدمت او را می‌توان به عنوان تحقق آن دید. بنابراین، آنچه متی می‌گوید این است که عیسی، عهد موسی و شریعت موسی را به کمال و تحقق خود می‌رساند.

بعداً در عهد جدید، پولس رسول به ماهیت موقت عهد موسی اشاره می‌کند. بار دیگر در غلاطیان فصل ۳ دیدیم که بخشی از کاری که پولس در غلاطیان فصل ۳ انجام می‌دهد، نشان دادن این است که تحقق اولیه عهد جدید برای قوم خدا از طریق عیسی مسیح صورت می‌گیرد، نه از طریق عهد عتیق. این عهد جدیدی است که در حزقیال وعده داده شده است، و ارمیا آن را می‌یابد، یا متاسفم، عهد ابراهیمی که در پیدایش

و پس از آن وعده داده شده است، در نهایت نه در عهد موسی، بلکه در شخص عیسی مسیح تحقق ۱۲ می‌یابد.

و بنابراین، در غلاطیان، فصل ۳، کاری که پولس انجام می‌دهد این است که استدلال می‌کند در واقع، عهد موسی نقشی موقت در آماده‌سازی برای آمدن مسیح، مسیح موعود، ایفا کرده است. اکنون، یک بار دیگر نمی‌خواهم به تفسیر مفصل این بخش پردازم، و ما وقت نداریم که به تمام جزئیات پردازیم، اما صرفاً می‌خواهم تشخیص دهم که پولس، باز هم، تمام هدف این است که او در مورد ماهیت موقت عهد موسی استدلال می‌کند. این عهد نقش موقت حفظ و نگهداری مردم، محافظت از آنها تا زمان رسیدن وعده، وعده واقعی عهد ابراهیمی که همان عیسی مسیح است، را ایفا می‌کرد.

حالا که آن [پیام] فرا رسیده، حالا که عیسی مسیح از راه رسیده، عهد موسی دیگر برای قوم خدا الزام‌آور نیست. این عهد به اوج خود رسیده است. در شخص عیسی مسیح به کمال خود رسیده است.

بنابراین، نکته‌ی پولس این است که عهد موسی، عهد ابراهیمی را کنار نگذاشت. آن را تحت الشعاع قرار نداد. این، تحقق نهایی و ابدی عهد ابراهیمی نیست.

در عوض، پولس می‌گوید، نه، اگر عهد عتیق را بخوانید، از نظر تاریخی، نقش موقت حفظ و حراست و پشتیبانی از مردم را داشته و آنها را برای تحقق وعده‌ای که در شخص عیسی مسیح می‌آید، آماده کرده است بنابراین، برای مثال، من فقط از آیه ۱۵ شروع به خواندن می‌کنم تا شما تا حدودی از کاری که پولس انجام می‌دهد، مطلع شوید. او می‌گوید، برادران و خواهران، بگذارید مثالی از زندگی روزمره بزنم.

همانطور که هیچ کس نمی‌تواند عهد انسانی که برقرار شده است را لغو کند یا به آن چیزی اضافه کند، در این مورد نیز همینطور است. به عبارت دیگر، پولس می‌گوید، همانطور که عهد ابراهیمی برقرار شده است عهد دیگری نمی‌تواند بیاید و آن را لغو کند، لغو کند یا به آن چیزی اضافه کند. وعده‌ها به ابراهیم و نسل او گفته شده است.

کتاب مقدس نمی‌گوید به نسل‌ها، به معنای بسیاری، بلکه به یک نسل، به معنای مسیح. ما این را می‌خوانیم. سپس، در آیه ۱۷، او می‌گوید، منظور من این است: شریعتی که ۴۳۰ سال بعد از عهد ابراهیمی وضع شد، آن عهد، عهد ابراهیمی که قبلاً توسط خدا برقرار شده بود را کنار نمی‌گذارد و بنابراین وعده را باطل نمی‌کند.

زیرا اگر میراث، یعنی وعده‌های ابراهیمی و عهد ابراهیمی، به شریعت وابسته باشد، دیگر به وعده وابسته نیست. اما خدا، به لطف خود، آن را از طریق وعده به ابراهیم داد. پس چرا اصلاً شریعت داده شد؟ به دلیل گناهان اضافه شد.

تا زمانی که نسلی که مسیح است، در فصل ۳، آیه ۱۶، پولس به ما گفت که نسل ابراهیم، مسیح است. تا زمانی که نسلی که وعده به او اشاره دارد، بیاید. شریعت از طریق فرشتگان داده شده و به یک واسطه سپرده شده است.

با این حال، واسطه به بیش از یک طرف اشاره دارد، اما خدا یکی است. بنابراین، آیا شریعت با وعده‌های خدا در تضاد است؟ به هیچ وجه. زیرا اگر شریعتی داده شده بود که می‌توانست حیات ببخشد، آنگاه عدالت قطعاً از طریق شریعت حاصل می‌شد.

اما کتاب مقدس همه چیز را تحت کنترل گناه قرار داده است تا آنچه که از طریق ایمان به عیسی مسیح وعده داده شده بود، به کسانی که ایمان می‌آورند، داده شود. سپس، فقط چند آیه دیگر. قبل از آمدن این ایمان، یعنی ایمان به عیسی مسیح، بذری که عهد ابراهیمی را تحقق می‌بخشد.

پیش از آمدن این ایمان، ما تحت شریعت در بازداشت بودیم. تا زمانی که ایمانی که قرار بود بیاید آشکار شود، در بند بودیم. بنابراین، شریعت نگهبان ما بود تا زمانی که مسیح بیاید تا ما بتوانیم از طریق ایمان عادل شمرده شویم.

اکنون که این ایمان حاصل شده است، ما دیگر زیر نظر یک قیم نیستیم. بنابراین، در مسیح عیسی، همه شما از طریق ایمان فرزندان خدا هستید. پس، همین جا متوقف می‌شوم.

اما شما این تصویر را دریافت می‌کنید که شریعت به عنوان یک اقدام موقت برای حفظ مردم، محافظت از مردم، نگهداری از آنها، و محافظت از آنها تا زمان آمدن مسیح عمل می‌کرد. و اکنون که مسیح آمده است شریعت به هدف خود رسیده است و دیگر به شیوه‌ای الزام‌آور و مقتدرانه بر قوم خدا عمل نمی‌کند. در واقع، پولس نیز در این بخش در فصل ۳ و آیه ۱۰ استدلال می‌کند.

او می‌گوید همه کسانی که به اعمال شریعت تکیه می‌کنند، همانطور که نوشته شده است، زیر لعنت هستند نفرین بر هر کسی که به انجام هر آنچه در کتاب شریعت نوشته شده است، ادامه ندهد. اما سپس در آیه ادامه می‌دهد و می‌گوید، اما مسیح با تبدیل شدن به لعنت برای ما، ما را از لعنت شریعت رهایی بخشید ۱۳.

به عبارت دیگر، مرگ عیسی همچنین به لعنتی که به دلیل عدم پیروی از شریعت موسی به وجود آمده بود پایان می‌دهد. بنابراین، استدلال پولس این است که عهد ابراهیمی در درجه اول و به طور کامل و دقیق در عهد عتیق، عهد موسی، تحقق نمی‌یابد، بلکه در مسیح تحقق می‌یابد. در عوض، عهد موسی نقشی مانند بله، ایفا می‌کند که تحقق را به ارمغان می‌آورد، اما با محافظت و نگهداری، و همانطور که پولس می‌گوید، با قفل کردن، حفظ قوم خدا تا زمان رسیدن نسل موعود، که مسیح است.

مفهوم این است که اکنون که تحقق در مسیح فرا رسیده است، خوانندگان نیازی به تسلیم شدن در برابر شریعت موسی ندارند. ما در باب هشتم کتاب عبرانیان، بخش دیگری که در رابطه با معبد به آن پرداخته‌ایم شاهد اتفاق مشابهی هستیم. اما در باب هشتم کتاب عبرانیان، به عنوان بخشی از استدلال مکرر نویسنده مبنی بر برتری عیسی مسیح بر رویدادها، اشخاص و نهادهای مختلف تحت عهد عتیق، نویسنده اکنون نشان می‌دهد که عیسی مسیح عهدی برتر را به ارمغان می‌آورد و آن را آغاز می‌کند.

باز هم، درک این نکته مهم است که برتری عیسی به این دلیل است که نویسنده استدلال نمی‌کند که عیسی بود و شکست خورد. این نقشه ذاتاً ناقص و چیزی بد و شیطانی بود که A برتر است زیرا عهد عتیق نقشه کار نمی‌کرد. و بنابراین اکنون خدا آن را کنار می‌گذارد و کار دیگری انجام می‌دهد.

اما در عوض، در قلب استدلال نویسنده، فصل اول و آیه دوم کتاب عبرانیان قرار دارد که به نوعی شما را برای خواندن بقیه کتاب آماده می‌کند. در گذشته، خدا بارها و بارها به طرق مختلف با اجداد ما و پیامبران صحبت می‌کرد، اما در این روزهای آخر، در روزهای تحقق، او از طریق پسرش یا توسط پسرش با ما صحبت کرده است. بنابراین، به عبارت دیگر، عیسی به عنوان کسی دیده می‌شود که به اوج خود می‌رسد، به تحقق خود می‌رسد، خدا سخن می‌گوید؛ خدا به طرق مختلف از طریق موسی، از طریق شریعت عهد عتیق با پیامبران صحبت کرد.

اما اکنون خدا، اوج سخن گفتن خدا با قومش از طریق پسرش، عیسی مسیح، است. بنابراین، ما باید بار دیگر رابطه عیسی با عهد عتیق را به عنوان رابطه‌ای از وعده و تحقق در سراسر کتاب عبرانیان درک کنیم. بنابراین اکنون، در فصل‌های هشتم تا دهم، نویسنده بخشی طولانی را آغاز می‌کند که در آن برتری عیسی بر عهد عتیق را استدلال می‌کند، زیرا نجاتی که او اکنون به ارمغان می‌آورد، تحقق نهایی آنچه در عهد عتیق وعده داده شده بود، است.

در واقع، نویسنده از خود عهد عتیق استدلال خواهد کرد که اگر عهد عتیق تحت موسی هنوز الزام‌آور بود، پس چرا در عهد جدید، این فقط یک موضوع عهد جدید نیست، بلکه چرا در عهد عتیق، ارمیا را در حال پیش‌بینی عهد جدید می‌بینید؟ اگر چنین است، به نظر می‌رسد که عهد عتیق اکنون منسوخ شده است. اگر عهد عتیق کلام نهایی خدا، وسیله نهایی او برای برقراری رابطه با بشریت و مقابله با گناه بود، اگر عهد عتیق بیان نهایی اراده خدا برای قومش بود، چرا سال‌ها بعد، ارمیا را در حال پیش‌بینی برقراری عهد جدید می‌بینید؟ بنابراین، در فصل هشتم کتاب عبرانیان، و آیات هفتم و پس از هفتم تا سیزدهم را خواهیم خواند، نویسنده را می‌بینیم که به صراحت به طور مفصل از ارمیا ۳۱، متن عهد جدید، نقل قول می‌کند. اکنون، متن عهد جدید را دیده‌ایم.

عهد جدید به وضوح در حزقیال ۳۶ و ۳۷ و شاید یوئیل ۲ و جاهای دیگر نیز وجود دارد، اما نویسنده به صراحت از ارمیا ۳۱ نقل قول می‌کند که به وضوح به این رابطه جدید به عنوان یک عهد جدید اشاره دارد. بنابراین، آیه هفتم، زیرا اگر هیچ مشکلی در عهد اول وجود نداشت، جایی برای عهد دیگری جستجو نمی‌شد. باز هم، اگر عهد عتیق برای کلام نهایی خدا برای مقابله با گناه و ایجاد رابطه با انسان‌ها کافی بود چرا باید بعداً به عهد جدیدی اشاره کنید؟ اما خدا در آیه هشتم از قوم اسرائیل ایراد گرفت و اکنون با نقل قول از ارمیا گفت، روزهایی فرا می‌رسد که خداوند اعلام می‌کند، زمانی که من با قوم اسرائیل و با قوم یهودا عهد جدیدی خواهم بست.

این مانند عهدی نخواهد بود که با اجدادشان بستم، آنگاه که دستشان را گرفتم تا از مصر بیرونشان آورم، زیرا به عهد من وفادار نماندند و من از آنها روی گرداندم، خداوند می‌گوید. این عهدی است که پس از آن زمان با بنی اسرائیل خواهم بست، خداوند می‌گوید. و اینک، شریعت خود را در ذهنشان خواهم نهاد و آن را بر دلشان خواهم نوشت.

من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. دوباره فرمول عهد وجود دارد. دیگر آنها به همسایه خود تعلیم نخواهند داد یا به یکدیگر نخواهند گفت، خداوند را بشناس، زیرا همه آنها از کوچک تا بزرگ مرا خواهند شناخت، زیرا من شرارت آنها را خواهم بخشید و گناهان آنها را دیگر به یاد نخواهم آورد.

سپس، نویسنده عبرانیان در آیه ۱۳ با این جمله به پایان می‌رسد که با جدید نامیدن این عهد، عهد اول را منسوخ کرده است و آنچه منسوخ و از رده خارج شده است به زودی ناپدید خواهد شد. بنابراین در این متن، نه تنها به نقل قول طولانی ارمیا ۳۱ توجه کنید، بلکه یک بار دیگر به این واقعیت توجه کنید که عهد عتیق آنچه عهد عتیق قرار بود انجام دهد، در عهد جدید، تحقق و بیان نهایی خود را خواهد یافت، جایی که یک تجدید کامل وجود دارد، و نوشتن شریعت در قلب‌های ما، یک تجدید، و طبق حزقیال ۳۷، خدا روح خود را در ما قرار می‌دهد و ما را قادر می‌سازد تا عهد را حفظ کنیم، و همچنین بخشش گناهان وجود دارد. می‌بینید به گفته نویسنده عبرانیان، مشکل عهد عتیق این نیست که عهد عتیق گناهکار یا بد یا اشتباه بود یا نوعی که فقط کار نکرد و نتیجه معکوس داد، بلکه تنها مشکل لجاجت و شورش و نافرمانی اسرائیل بود A نقشه و اینکه عهد عتیق در نهایت نتوانست بر این مشکل غلبه کند، چیزی که عهد جدید اکنون با دادن قلبی جدید به مردم با آن برخورد خواهد کرد.

بنابراین، یک بار دیگر، عهد عتیق، که به نظر می‌رسد مضمون ثابت عهد جدید است، این است که عهد عتیق مسیر خود را طی کرده است؛ در عهد جدیدی که اکنون در شخص عیسی مسیح آغاز شده است، به تحقق خود رسیده است. و بنابراین کاری که می‌خواهم در ادامه این زمان، و سپس در بخش بعدی انجام دهم، این است که بقیه وقت خود را صرف بررسی عهد جدید و تحقق آن در عهد جدید کنیم. وقتی صحبت از عهد جدید می‌شود، قبلاً گفته‌ایم که قرار است یک عهد فراگیر باشد که تحقق سایر عهدها را به همراه دارد.

این عهدی است که تمام عهدهای دیگر را حفظ می‌کند، یا ببخشید، اوج، تحقق تمام عهدهای دیگر، عهد ابراهیمی، عهد موسی و عهد داوودی. عهد جدید اکنون همه آنها را به اوج، به اوج می‌رساند. ما همچنین به این واقعیت نگاه کرده‌ایم، فقط برای یادآوری، تا وقتی به متون خاص عهد جدید نگاه می‌کنیم، بتوانیم ارتباط را به خاطر بیاوریم.

دو متن اصلی که می‌خواهیم به آنها پردازیم عبارتند از ارمیا ۳۱، آیات ۳۱ تا ۳۴ از فصل ۳۱ ارمیا، و سپس بخش‌های مربوطه از حزقیال ۳۶ و ۳۷، که آنها نیز شامل زبان عهد و پیمان هستند و به وضوح پیمان جدیدی را که با قوم خدا برقرار می‌شود، زمانی که او آنها را به سرزمینشان بازمی‌گرداند، پیش‌بینی می‌کنند. بنابراین، پیمان‌ها نیز به زمین و بازگشت مربوط می‌شوند. وقتی صحبت از عهد جدید می‌شود، به نظر من اصول عهد جدید این است، و باز هم، من این مشاهدات را مدیون مقاله اسکات هافمن در کتاب «مضامین اصلی در الهیات جدید کتاب مقدس» و تعدادی از آثار دیگر هستم.

اول از همه، عهد جدید مورد نیاز است؛ به گفته ارمیا و حزقیال، عهد جدید در درجه اول به دلیل گناه اسرائیل و شورش اسرائیل مورد نیاز است. بنابراین، به همین دلیل است که آنها عهد عتیق را شکستند، و بنابراین عهد جدید به دلیل شورش اسرائیل مورد نیاز است. دومین عنصر اساسی عهد جدید این است که مانند عهد قبلی شکسته نخواهد شد، دقیقاً به این دلیل که شریعت بر قلب قوم خدا نوشته خواهد شد ارمیا ۳۱، و به آنها قلبی جدید داده خواهد شد، آنها قلبی تازه خواهند بود، به آنها روح القدس داده خواهد شد، حزقیال فصل ۳۶.

سوم، عهد جدید بر اساس عمل قبلی خدا برای رستگاری بنا شده است. چهارم، در ارتباط با آن، بخشش کامل گناهان را ارائه می‌دهد، به ویژه در پایان ارمیا، اما همچنین در حزقیال، خدا آنها را از شرارت و بت‌پرستی‌شان پاک خواهد کرد، خدا دیگر گناهان آنها را به یاد نخواهد آورد، او بخشش شرارت آنها را فراهم خواهد کرد. بنابراین، عهد جدید بخشش کامل گناهان را ارائه می‌دهد.

در نهایت، عهد جدید به آمدن مسیح اشاره می‌کند که مرگ و رستاخیز او، این عهد را به اجرا در خواهد آورد. و ما این را در بقیه عهد جدید، یعنی توسعه عهد جدید، خواهیم دید. حال، سوالی که مطرح می‌شود این است که در عهد عتیق، عهد جدید هم در ارمیا و هم در حزقیال، عهد جدید به اسرائیل احیا شده وعده داده شده است.

به ویژه در ارمیا ۳۱، می‌بینیم که پادشاهی تقسیم‌شده، پادشاهی‌های شمالی و جنوبی، اسرائیل و یهودا، عهدی که در کتاب حزقیال بسته شده، دو پادشاهی احیا شده‌اند و این عهد با ملت اسرائیل، با قوم خدا اسرائیل است که خدا، من از اسرائیل به عنوان یک اصطلاح کلی برای قوم عهد عتیق خدا، قوم خدا در عهد عتیق استفاده می‌کنم، با اسرائیل، ملت احیاء شده اسرائیل است که خدا وعده خود را در ارمیا و حزقیال در مورد عهد جدید می‌دهد. بنابراین، بدیهی است که این عهد به قوم خدا مربوط می‌شود. حال، وقتی به عهد جدید می‌رسید، به نظر می‌رسد که عهد جدید نه در اسرائیل، بلکه در قوم جدید خدا، یهودیان و غیریهودیان، که کلیسا را تشکیل می‌دهند، محقق می‌شود.

سوال این است که چگونه این را درک می‌کنیم. یکی از نظام‌ها یا جنبش‌های الهیاتی که با این موضوع دست و پنجه نرم کرده، همانی است که به آن اشاره کردیم و آن «تدبیرگرایی» است. برای نشان دادن چگونگی دست و پنجه نرم کردن با این تنش، چندین مضمون مختلف در حوزه تدبیرگرایی وجود داشته است؛ در حالی که در عهد عتیق وعده‌های ارمیا و حزقیال را داریم، وعده عهد جدید منحصر به اسرائیل است.

با این حال، در عهد جدید، به نظر می‌رسد که عهد جدید و وعده‌ها و برکات آن اکنون در مورد کلیساهای، مختلفی که نویسندگان عهد جدید به آنها خطاب می‌کنند، یعنی قوم خدا متشکل از یهودیان و غیریهودیان صدق می‌کند. در درون دیسپنسیشنالیسم، آنچه که اغلب به عنوان دیسپنسیشنالیسم کلاسیک شناخته می‌شود، یکی از ویژگی‌های این جنبش، ایجاد تمایز بسیار شدید بین اسرائیل و کلیسا بود. بنابراین وعده‌هایی که خدا به اسرائیل ملی و قومی در عهد عتیق می‌دهد، باید توسط آنها محقق شود.

کلیسایی که از یهودیان و غیریهودیان مؤمن تشکیل شده است، نباید با آن برابر دانسته شود، یا با آن اشتباه گرفته نشود، یا طبق گفته بسیاری از افراد تحت نظر دیسپنسیشنالیسم کلاسیک قدیمی‌تر، هیچ ارتباطی با اسرائیل عهد عتیق نداشته است. بنابراین اغلب، روشی که توضیح داده می‌شود این است که برخی از برکات معنوی عهد جدید، مانند بخشش گناهان و قلبی جدید، در کلیسا محقق می‌شوند. آنها به کلیسا داده می‌شوند، اما این بدان معنا نیست که عهد جدید با کلیسا مرتبط است.

عهد جدید فقط می‌تواند با اسرائیل محقق شود، اما کلیسا نیز برخی از برکات را دریافت می‌کند، بسیار شبیه به آنچه اسرائیل تحت عهد جدید دریافت می‌کند. آنچه که اغلب به عنوان دیسپنسیشنالیسم مترقی‌تر شناخته می‌شود، در واقع می‌گوید که عهد جدید در کلیسا محقق می‌شود. در واقع محقق شده است.

نه تنها برخی از برکات به کلیسا منتقل می‌شوند، بلکه در واقع در کلیسا تحقق می‌یابند، اگرچه هنوز تحقق برای اسرائیل در آینده‌ای آخرالزمانی در نظر گرفته شده است. بنابراین، برخی از جنبش‌های مترقی‌تر تدبیرگرایی، تحقق از پیش اما نه هنوز را می‌بینند. عهد جدید در حال حاضر در حال تحقق است.

این [عهد] از طریق مسیح در قوم خدا، کلیسای متشکل از یهودیان و غیریهودیان، در حال تحقق است، اما این امر، تحقق آخرالزمانی آینده برای قوم خدا، اسرائیل، را منتفی نمی‌کند. با این حال، به نظر من، نکته کلیدی این است که بفهمید در هر جایگاهی که می‌خواهید قرار بگیرید، قرار می‌گیرید. نکته کلیدی این است که بفهمید عهد جدید به طور مداوم نشان می‌دهد که عهد جدید در شخص عیسی مسیح و سپس یک بار دیگر، به طور گسترده‌تر، در همه کسانی که به او تعلق دارند، تحقق می‌یابد.

بنابراین اکنون، در زمان حال، یهودیان و غیریهودیان، به عنوان قوم خدا، در تحقق عهد جدید و برکات عهد جدید که با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح برقرار شده است، مشارکت دارند. اما این عهد در خلقت جدید نیز به کمال خواهد رسید، که قبلاً آن را دیده‌ایم، اما دوباره در مکاشفه فصل ۲۱ و آیه ۳ خواهیم دید. بنابراین یک بار دیگر، عهد جدید در آنچه که از قبل بوده اما هنوز محقق نشده، مشارکت دارد. این عهد از قبل در مسیح و قوم او وجود دارد، اما هنوز به شکل کامل در خلقت جدید مکاشفه ۲۱ محقق نشده است.

حالا، برای خلاصه کردن یا بیان یک جمله‌ی خلاصه که مهم است هنگام شروع بررسی متن عهد جدید و تحقق عهد جدید به خاطر داشته باشیم، فکر می‌کنم مهم است که متوجه شویم تمام برکات رستگاری که ما به عنوان مسیحیان امروز از آنها بهره‌مند هستیم، در حال حاضر و در آینده به طور جدایی‌ناپذیری به عهد جدید گره خورده‌اند. بنابراین، این زمانی است که ما شروع به خواندن عهد جدید می‌کنیم و شروع به صحبت در مورد چیزهایی مانند نجات ما بودن، نجات یافتن، رستگاری یافتن، دریافت روح القدس، بخشیده شدن گناهانم، داشتن رابطه‌ی شخصی با عیسی مسیح، و تمام این عباراتی که ما به عنوان مسیحی دوست داریم استفاده کنیم، می‌کنیم. مهم این است که ما آن را در عهد جدید تثبیت کنیم.

به عبارت دیگر، هیچ رستگاری وجود ندارد و هیچ نعمت رستگاری جدا از عهد جدیدی که خدا با قوم خود وعده داده و برقرار کرده است، وجود ندارد. بنابراین، تمام برکات رستگاری که من و شما اکنون از آن برخورداریم و در آینده از آن برخوردار خواهیم شد، به طور جدایی‌ناپذیری به عهد جدیدی که خدا از طریق شخص عیسی مسیح برقرار و محقق کرده است، گره خورده است. بنابراین، برای مثال، بعداً بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت، اما وقتی در مورد روح القدس صحبت می‌کنیم، و در مورد هدایای روح و دریافت روح و پر شدن از روح صحبت می‌کنیم، روح القدس یک آموزه کلیسایی نیست.

این چیزی نیست که پولس اختراع کرده باشد یا تصمیم گرفته باشد بر آن تأکید کند. این چیزی نیست که نویسندگان عهد جدید شروع به تأکید بر آن کرده باشند. روح القدس، هر کجا که در عهد جدید آمده است، در نهایت حضور خود در عهد جدید را مدیون وعده‌های عهد جدید است.

دوباره به یوئیل فصل ۲ یا حزقیال فصل ۳۶ برگردید، جایی که وعده ریزش روح القدس در آن متون به رابطه عهد جدیدی که خدا قصد دارد با قوم خود برقرار کند، گره خورده است. بنابراین، تمام برکات رستگاری که ما از آن برخورداریم، روح القدس، رستگاری، بخشش گناهان، همه اینها به عهد جدید گره خورده است. ما از اینها جدا از شرکت در عهد جدید، جدا از اینکه خدا عهد جدید خود را انجام دهد و رابطه عهد جدیدی با قوم خود برقرار کند، لذت نمی‌بریم.

بنابراین، نقطه شروع عهد جدید، وقتی در مورد تحقق عهد جدید فکر می‌کنیم، انجیل‌ها هستند، تا توجه کنیم که انجیل‌ها و آنچه عیسی مسیح می‌گوید در رابطه با عهد جدید چه هستند. احتمالاً نقطه شروع متی فصل ۲۶ یا لوقا فصل ۲۲ آیه ۲۰ خواهد بود. اما ما به متی فصل ۲۶ و آیه ۲۸ نگاه خواهیم کرد.

این در چارچوب شام خداوند است، جایی که عیسی عید فصح را با شاگردانش جشن می‌گیرد، و سپس این موضوع به این شکل نمایان می‌شود که عیسی و شاگردانش اکنون شام خداوند را جشن می‌گیرند، که به نظر می‌رسد تحقق آنچه در عید فصح در نظر گرفته شده بود، باشد. بنابراین، این فقط یک وعده غذایی خوب نیست که عیسی می‌خواهد آنها داشته باشند تا بتوانند مانند اسرائیل باشند، بلکه به نظر می‌رسد که از نظر وعده و تحقق، ارتباطی با آن دارد. بنابراین، همانطور که شام فصح، رستگاری قومش از مصر توسط خدا را جشن می‌گرفت، اکنون شام خداوند، رستگاری عهد جدید خدا، رستگاری قومش از طریق پسرش، عیسی مسیح، را گرامی می‌دارد و جشن می‌گیرد.

بنابراین، در متی فصل ۲۶ و آیات ۱۷ تا ۳۰، روایتی از عیسی را می‌بینیم که عید فصح را جشن می‌گیرد و سپس شام خداوند، عشای ربانی، عشای ربانی، یا هر چه که می‌خواهید آن را بنامید، را با شاگردانش آغاز می‌کند. و در میان آن، همین مطلب را در لوقا ۲۲ می‌یابیم. اما در میان آن، در متی فصل ۲۶ و آیه ۲۸، متی می‌گوید، این خون من برای عهد است، یا متی از قول عیسی می‌گوید، این خون من برای عهد است که برای بسیاری به جهت بخشش گناهان ریخته می‌شود.

حال به زبان عهد و زبان بخشش گناهان توجه کنید، که به نظر می‌رسد مستقیماً از ارمیا فصل ۳۱ و شاید هم از حزقیال آمده است. اما اگر این برای متقاعد کردن شما کافی نیست، توجه کنید که لوقا چگونه آن را در فصل ۲۲، لوقا فصل ۲۲ و آیه ۲۰، لوقا فصل ۲۲ و ۲۰ در روایت لوقا از شام آخر ثبت می‌کند. او می‌گوید، به همین ترتیب، پس از شام، عیسی جام را از شام فصح گرفت و گفت، این جام عهد جدید است در خون من که برای بسیاری ریخته می‌شود. بنابراین، با کنار هم قرار دادن این دو، عیسی پیش‌بینی می‌کند که مرگ او بر روی صلیب، تأیید عهد جدید خواهد بود.

از طریق مرگ عیسی بر روی صلیب است که عهد منعقد می‌شود و بخشش گناهان وعده داده شده تحت عهد جدید، تحقق یافته و به انجام می‌رسد. چند متن دیگر از انجیل‌ها وجود دارد که صریحاً به عهد جدید اشاره نمی‌کنند، اما به نظر من، اشاراتی به متن عهد جدید دارند. فکر می‌کنم یکی از آنها، توزیع روح القدس توسط عیسی است.

برای مثال، در یوحنا فصل ۷ و آیات ۳۷ تا ۳۹. یوحنا ۳۷ تا ۳۹. این را می‌گویید: در آخرین و بزرگترین روز عید، عیسی ایستاد و با صدای بلند گفت: هر که تشنه است، نزد من بیاید و بنوشد. هر که به من ایمان آورد، همانطور که کتاب مقدس گفته است، نهرهای آب زنده از درون او جاری خواهد شد.

منظور او از این، روحی بود که کسانی که به او ایمان آورده بودند، بعداً آن را دریافت می‌کردند تا زمانی که هنوز روح داده نشده بود، زیرا عیسی هنوز جلال نیافته بود. بنابراین، پس از مرگ و رستاخیزش، عیسی روح را در تحقق وعده عهد جدید، به ویژه در حزقیال ۳۶ یا یوئیل فصل ۲، که خدا روح خود را بر قومش خواهد ریخت، عطا می‌کرد. یا در همان کتاب، یوحنا فصل ۳، تبادل معروف بین عیسی و نیکودیموس.

زبان، از آیه ۳ شروع می‌شود، عیسی می‌گوید، به راستی، به راستی، به تو می‌گویم، یا کاملاً به راستی، پیشینه من در کینگ جیمز داشت به کار می‌آمد، به راستی، به تو می‌گویم، هیچ‌کس نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند مگر اینکه دوباره متولد شود یا از نو متولد شود. سپس نیکودیموس می‌پرسد که چگونه کسی می‌تواند در پیری متولد شود. نیکودیموس پرسید. مطمئناً آنها نمی‌توانند بار دیگر وارد رحم مادر خود شوند تا متولد شوند. عیسی پاسخ داد، به راستی، به تو می‌گویم، هیچ‌کس نمی‌تواند وارد پادشاهی خدا شود مگر اینکه از آب و روح متولد شود.

به نظر من، دیگران این را استدلال کرده‌اند، و بنابراین برای من اصلی نیست، اما به نظر من، این به حزقیال و وعده‌های عهد جدید که در آنجا دیدیم برمی‌گردد. بنابراین، برای مثال، اگر بتوانم آیه حزقیال فصل ۳۶ را پیدا کنم، و اینجا است، از آیه ۲۴ شروع می‌شود، زیرا شما را از ملت‌ها بیرون می‌آورم، شما را از همه ۳۶ کشورها جمع می‌کنم، شما را به سرزمین خودتان برمی‌گردانم، آب پاک بر شما می‌پاشم، این همان آبی است که عیسی می‌گوید، شما باید از آب متولد شوید، من آب پاک بر شما می‌پاشم و شما پاک خواهید شد، شما را از همه ناخالصی‌هایتان پاک خواهم کرد. سپس آیه ۲۶، من به شما قلبی تازه خواهم داد و روحی تازه در شما خواهم نهاد.

آیه ۲۷، و من روح خود را در شما خواهم نهاد و شما را به پیروی از فرامین خود ترغیب خواهم کرد. بنابراین، وقتی عیسی به نیکودیموس وعده می‌دهد، یا به نیکودیموس می‌گوید، باید بگویم، وقتی به نیکودیموس می‌گوید، تو نمی‌توانی پادشاهی خدا را ببینی مگر اینکه از آب و روح متولد شوی، این اشاره مستقیمی به زبان عهد جدید حزقیال ۳۶ است. به عبارت دیگر، دوباره، عیسی مسیح عهد جدید را آغاز می‌کند.

به نظر من، هر زمان که عیسی وعده بخشش گناهان را می‌دهد، در متی، باید او را عیسی نامید زیرا او قوم خود را به خاطر گناهانشان می‌بخشد، یا گناهان قوم خود را می‌بخشد. هر زمان که عیسی به طور ضمنی بخشش گناهان را پیشنهاد می‌دهد، این اشاره‌ای به عهد جدید، به ویژه ارمیا ۳۱، و همچنین حزقیال است که خدا آنها را از ناپاکی پاک می‌کند، خدا بخشش را می‌آورد، خدا دیگر گناهان آنها را به یاد نمی‌آورد. در واقع بعداً استدلال خواهم کرد که وقتی پولس به بخشش گناهان اشاره می‌کند، احتمالاً باید آن را به عنوان یک پیوند مستقیم با عهد جدید ببینیم.

مرگ عیسی بر روی صلیب، اشارات خاص به مرگ عیسی بر روی صلیب، خون او، به عنوان تأیید عهد جدید، به عنوان بخشش، به عنوان آغاز عهد جدید در کلمات عشای ربانی، عیسی که روح القدس را در

یوحنا ۷ و جاهای دیگر نازل می‌کند، تولد تازه توسط آب و روح، که به حزقیال ۳۶ برمی‌گردد، بخشش گناہانی که عیسی ارائه می‌دهد، همه به عهد جدید مرتبط هستند. مثال دیگر این واقعیت است که عیسی آمد تا قومی جدید بیافریند. این واقعیت که در انجیل‌ها، عیسی می‌آید تا قومی جدید را گرد هم آورد، با ۱۲ شاگرد و رسول خود شروع می‌کند، اما شروع به گرد هم آوردن قومی جدید می‌کند که با ایمان به او پاسخ خواهند داد، یک بار دیگر، به نظر من، عهد جدید را فرض می‌کند.

عیسی در حال ایجاد عهد جدیدی است که در راستای تحقق وعده‌های عهد جدید خداوند با قومش است، عهدی که قرار است در کتاب حزقیال و ارمیا به آنها داده شود تا سرزمینشان را به آنها بازگردانند. بنابراین در پایان، مرگ عیسی بر روی صلیب وسیله‌ای برای اجرای و تأیید عهد جدید است. این وسیله‌ای برای تحقق بخشش وعده داده شده گناہانی است که در عهد عتیق یافت می‌شود.

عهد جدید احتمالاً به عهد عتیق نیز برمی‌گردد، به این صورت که عهد جدید احتمالاً به عقب برمی‌گردد و گناہانی را که در عهد عتیق به طور نمادین در سیستم قربانی عهد عتیق با آنها برخورد می‌شد، در بر می‌گیرد. اکنون، این گناہان در نهایت و در نهایت تحت نجات عهد جدید که عیسی مسیح از طریق مرگ و رستاخیز خود فراهم می‌کند، مورد برخورد قرار می‌گیرند. بنابراین، انجیل‌ها به وضوح، بدون اینکه همیشه از کلمه عهد جدید استفاده کنند، اگرچه در لوقا 22:20 از آن استفاده می‌شود، به وضوح عیسی را به عنوان آغازگر عهد جدید ارمیا و حزقیال و در جاهای دیگر عهد عتیق به عنوان تحقق نیت خدا برای ورود به یک رابطه عهدی با قوم خود معرفی می‌کنند.

حال، کاری که در بخش بعدی انجام خواهیم داد، نگاهی به تعدادی دیگر از متون عهد جدید در ادبیات پولس و جاهای دیگر است که به همین ترتیب، تحقق عهد جدید وعده داده شده در ارمیا و حزقیال در عهد عتیق را در مسیح و قومش نشان می‌دهند. سپس، با نگاهی به جنبه «هنوز نه» یعنی تکمیل عهد جدید در خلقت جدید مکاشفه فصل ۲۱، بحث را به پایان خواهیم رساند.

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه عهد، عهد عتیق و عهد جدید، بخش ۲ است، ۱۰.